

فرضیه‌هایی در قلمرو مدیریت اسلامی

مرحوم دکتر عبدا... زندیه^۱

استادیار - عضو هیأت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

چکیده مقاله

این مقاله در تلاش است تنگناهای مدیریتی دنیای غرب و کشورهای پیشرفته صنعتی را که در سالهای اخیر به طور چشمگیری گسترش یافته است و به صورت یک بحران در زمینه‌های مدیریتی مطرح است را با استفاده از راه‌های ارائه شده بر مبنای دیدگاه اسلامی مورد بررسی قرار دهد. نگارنده معتقد است مدیران و رهبران کشورهای جهان سوم با توجه به شرایط خاص و بستر فرهنگی و ارزشی بومی نباید فنون و ابزار مدیریتی و تکنولوژی به اصطلاح پیشرفته غربی را وارد کرده و عیناً بکار گیرند زیرا این ابزار و فنون وارداتی منشأ آثار مخرب و مزمینی از جمله بدهیهای جهان سوم، گرسنگی، بی‌سوادی، بی‌کاری و... می‌شود. باید به جای خودباختگی، به محتوای فرهنگی و ارزشی اسلامی و خودی چشم دوخت و در پرتو معرفت اسلامی راه‌های ارائه شده مقاله نگارنده مجموعه فرضیه‌هایی مبتنی بر نظریه حرکت جوهری ارائه داده است تا مبنا و معیار هر گونه نظریه پردازی و طراحی برنامه در جوامع اسلامی قرار گیرد و در این راستا از قرآن، سنت معصومین و نظریه‌پردازیهای اسوه‌های اسلامی و تجربیات پر بار سالهای انقلاب اسلامی سود جسته است.

واژه‌های کلیدی

مدیریت اسلامی، مدیریت و رهبری، حرکت جوهری، طراحی سازمانی، ارتباطات، تمرکز و عدم تمرکز، برنامه‌ریزی و سازماندهی، مدیریت علمی.

مقدمه

مدیریت در تاریخ نظریه‌پردازی و تجربه خود به نقطه عطفی رسیده است و باید خود را در چنین نقطه‌ای مشاهده کند. علت این است که گزارش شکستهای بی‌شمار مؤسسات خصوصی و عمومی در سراسر جهان و سیر قهقرایی بلند مدت در تمامی شئون فعالیتهای اجتماعی در کشورهایی که گهواره مکتبهای پی‌درپی مدیریتی بوده‌اند از حد تواتر گذشته است.^۲ ابهامی، گری، خطایی و یا نوعی خوش‌خیالی بنیادی باید در حوزه‌ای از قلمرو علمی و تجربی مدیریت در سراسر جهان و در گستره بلندی از زمان وجود داشته باشد که به چنین سرانجامی رهنمون شده است.^۲

این شکست در یک یا دو قلمرو فعالیت و در یک یا دو کشور نیست و دوره‌های رکود آن نه تنها مکرر شده بلکه از جهت عمق و تنوع دگرگونی داشته و تدریجاً به جایی رسیده است که تدابیر آزموده گذشته در گشایش آن کاربرد جدیدی نمی‌یابد. آمریکا که خود زادگاه مکتبهای متعدد مدیریتی بوده، در بیش از دو دهه اخیر، قدم به قدم به ورطه امروزه خود سقوط کرده و در بانکداری، مسافربری هوایی، صنایع فولاد، الکترونیک، خودروسازی، وسایل خانگی و فعالیتهای گوناگونی دچار بحران و ورشکستگی شده است. هیچ یک از کشورهای صنعتی اروپا و حتی ژاپن، آینده روشن تری ندارند. همان نشانه‌ها که در سالهای اولیه پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا رخ نمود و نادیده گرفته شد، سالیانی است که در آلمان و ژاپن نمایان شده و با سرعتی بیش از تجربه آمریکا رو به گسترش است. اگر دیوارهای اروپای شرقی و روسیه شوروی

فرو نمی‌ریخت، تصور عمومی بر آن بود که آلمان نیز در دام همان بحران لجوج و ماندگار گرفتار می‌آمد که یانکی‌ها اسیر آن شده‌اند. هدف از این نوشته پژوهشی سریع در زمینه‌هایی است که در طی زمان موجب این بحران شده و راه حلهای مدیریتی را یکی پس از دیگری از میدان کارزار بیرون رانده است و ارائه طریقی از دیدگاه معرفت اسلامی.

پیچیدگی موضوع از آنجا افزایش می‌یابد که نوآوری مدیران و رهبران کشورهای صنعتی در جستجوی گشودن این گره‌کور - لااقل به نظر نویسنده - در وادی سنتی خود و بر مبنای تصورات فلسفی دوران رنسانس سرگردان مانده است. این گره‌کور در کشورهای جهان سوم به شکلی بسیار وخیمتر مطرح است زیرا مدیران و رهبران این کشورها بی‌توجه به بستر فرهنگی / ارزشی زادگاه این نظریه پردازی، گونه‌های کاربردی آن را در قالب فنون و ابزار مدیریتی و تکنولوژی به اصطلاح پیشرفته عیناً وارد می‌کنند؛ به این امید که داروی همه درد آنها شود؛ در حالی که نه تنها این «واردات» شفافبخش نیست بلکه منشأ آثار مخرب و مزمونی شده که به نامهای «انباشت بدهیها در جهان سوم» و یا «گرسنگی و بی‌سوادی و بی‌کاری در جهان سوم» و یا «گره بهره‌وری در جهان سوم» زیانزد همه است.

آیا می‌باید چشمداشت ما هنوز هم به کشورهای صنعتی باشد؟ نویسنده معتقد است که بحران مزمون و بنیادی و کهنه در آمریکا و اروپا، اشباع تقاضای مصرفی در بازار کشورهای صنعتی، بی‌اعتباری نظریه پردازیهای مدیریتی در چاره‌جویی دردهای چند دهه اخیر جهان، که بر ناامنی سیاسی و تروریسم غربی در مقیاس جهانی دامن زده^۴، آخر پاییزی را بر جهان مستولی ساخته است که می‌باید جوجه‌های آن هر چه سریعتر و دقیقتر شمرده شود و این مختصر کوششی است در این وادی.

پیشنهاد این است که به جای خود باختگی و هنوز چشم به کشورهای صنعتی داشتن، می‌توان به محتوای فرهنگی / ارزشی خودی چشم انداخت و بویژه در پرتو معرفت اسلامی راه حلهایی را جستجو کرد که بتواند بر فطرت انسانی منطبق باشد و با اخلاص و ممارست و در طول زمان مناسبی ما را به صراط مستقیم رهنمون شود. به این منظور مجموعه فرضیه‌هایی ارائه شده که بر نظریه حرکت جوهری مرحوم صدرالمتألهین و شرح و بسط علامه طباطبایی و شهید مطهری مبتنی است؛ به این معنی که در آفرینش

خداوند اصالت با قرار گرفتن انسان در مسیری است که توان ممتاز او را برای شناخت، پذیرش، عمل، ممارست و تعالی در مقام عبودیت حق تعالی بارور و شکوفا سازد. به همین سبب و مبتنی بر همین مفهوم است که کلام الهی، آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و همه مخلوقات دیگر را مسخر انسان قرار داده است؛ لذا به احتمال زیاد، همین اصل می‌تواند و باید معیار حاکم در هرگونه نظریه پردازی و طراحی برنامه‌ها در جوامع اسلامی قرار گیرد. اگر تدبیری، انسان متوسط را لمحهای تحت‌الشعاع عوامل دیگر قرار دهد و او را به سبب بدآموزی یا فساد اخلاق یا عسرت و وحشت از مسیر عبودیت به کجراهه ببرد از بیخ و بن باید مردود باشد.

منابع تحقیق در این امر بر دو دسته قابل تقسیم است: یکی نوشته‌های بی‌شماری که به خصوص در دهساله اخیر در باره شکست مدیریت و رهبری در غرب نگارش یافته است و دیگری منابع ارزشمند قرآن و سنت معصومین در اسلام و نظریه پردازی اسوه‌های درخشانی است که نام برده شدند و تجربه پربار ولی ناشناخته انقلاب اسلامی که در مقام خود درخشانترین دستاوردها را ارائه داده، در حالی که تمامی جهان کفر و نفاق علیه آن تجهیز بوده است. چنانچه جزیی از این فشار فراگیر علیه یکی از منسجمترین کشورهای صنعتی اعمال می‌شد از پا در می‌آمد. بنابر این ما زمینه‌ای از نظریه پردازی در دسترس داریم که به محک امتحان نیز سنجیده شده است.

مهمترین مانع در راه شکوفایی چنین کوششی، جدایی دردناک حوزه و دانشگاه است که اولی را از شناخت و تبحر در ظرافتهای برنامه‌ریزی و سازماندهی و رهبری سازمانی به دور داشته و دومی را از دسترسی به منابع بی‌پایان قرآن و سنت معصومین، محروم و محجوب و حتی هراسان کرده است.

نویسنده در حالی به این وادی قدم می‌گذارد که خود از طرفی از بضاعتی قابل اغماض در علوم حوزوی برخوردار است و از طرف دیگر با نگاه‌های تردید و نگرانی برادران متعهد خود در دانشگاه بدرقه می‌شود. علی‌رغم همه کدورتها و حجابها، شروع مباحثه‌ای جدی در این زمینه بر همه استادان در هر دو سوی مرزی که هنوز برداشته نشده تکلیف است. توفیقی جز از جانب خداوند نصیب ما نیست. توکل ما بر او و بازگشت ما به سوی اوست.

مشخصات حرکت مدیریتی در بستر تاریخ

مروری بر آثاری که در فهرست منابع و مأخذ ارائه شده نتیجه‌گیریهای زیر را از تحلیلها و پژوهشهای مدیران و دانشگاهیان کشورهای صنعتی در طول تاریخ نظریه‌پردازی و تجربه مدیریت به دست می‌دهد:

۱- نگرش کوتاه مدت

گشایش مرزهای مستعمرات همزمان با رنسانس فکری و تکنولوژیک در اروپا و فراهم شدن مواد خام ارزان و فراوان از یک طرف و بازار مصرف از سوی دیگر، نگرش کوتاه مدت را در مدیریت مؤسسات بازرگانی و تولیدی در کشورهای استعمارگر سیطره داد. گسترش انقلاب صنعتی و در پی آن، اشتغال کامل و افزایش قدرت خرید توده مردم در کشورهای استعمارگر کمترین انگیزه فکری در مدیران و نظریه‌پردازان در جهت اتخاذ نگرشی جز کوتاه مدت فراهم نیاورد. این فضا را سیطره نظامی - اقتصادی غرب بعد از جنگ جهانی دوم به رهبری آمریکا دامن زد. در نتیجه شیوه فکری در مدیریت کاربردی و نظریه‌پردازی آن در تدوین و توسعه ابزاری جهت‌گیری شد که آینده فدای روز شد؛ جامعه فدای مزد و اخلاق فدای موفقیت سریع.

۲- آسان طلبی یا عوام زدگی

نگرش کوتاه مدت و سود سرشاری که بازسازی جنگ جهانی دوم برای همه کشورهای صنعتی فراهم آورده بود و خوش خیالی و ساده انگاری رهبران جهان سوم، که برای نجات جامعه خود اسیر الگوی کشورهای صنعتی شده بودند، آن چنان غرور و اطمینانی را موجب شد که حجم تولید و ظرفیت جذب بازار، جایی برای آموزش کارکنان، بهبود روابط انسانی و اتخاذ شیوه‌های به اصطلاح دموکراتیک در اداره امور سازمان باقی نمی‌گذاشت. سودآوری امروز جای توانمندی بلندمدت را گرفت. کمیّت جای کیفیت؛ زور و تحکم جای تدبیر و تزویر جای صداقت را.

جالب توجه بود که در این میان، نظریه‌پردازان دانشگاهی به حرکت کالبد شکافانه^۵ خود ادامه می‌دادند و مدیران تنها در حد مدیریتی از آن استفاده می‌کردند نه اینکه آن نظریه‌ها را به محیط کار خود راه بدهند. بنابر این پیشرفت تکنولوژی، سازمانهای مالی، خدمات و شکلهای سازمانی در خدمت کمیّت تولید قرار

می‌گرفت تا دورنگری و فراهم آوردن توانمندی بلندمدت.

به همین سبب بود که نویسنده (آن زمان) گمنامی به نام «هنری میتزبرگ» در یک پژوهش غیرسنجی در حدود بیست سال پیش از این دریافت که مدیر یک عنصر روابط عمومی در مؤسسه است و فرصت و علاقه‌ای به استفاده از فنون و شیوه‌های علمی مدیریتی ندارد. ایشان این مفهوم را در کتاب تازه‌ای تنقیح نموده و نتیجه گرفته‌اند که مدیر امروز همان سوداگر قدیمی است که در گمان تحلیلگران و نظریه‌پردازان دانشگاهی نمی‌گنجد. در همین اثر آمده است که مدیریت با یک ساده‌گرایی و ناشی‌گری دست به گریبان است که در یک نگرش کوتاه مدت همواره به سودآوری مؤسسه و سرنوشت خود در برابر هیأت مدیره، سهامداران و تحلیلگران بازار بورس سهام، نظر دارد تا استفاده از شیوه‌های پیچیده علمی و نگرش بلند مدت.^۶

۳- سیطره پیچیدگی

نگرش کوتاه مدت و عوام زدگی حاصل از آن در لابلای حرکت مؤسسات نگرانیهای خاصی را مطرح می‌کرد که تحلیلهای مقداری و مدل‌های ریاضی چاره‌ساز آن شناخته شد.

پانزده سال پیش از این، نویسنده (آن زمان) مشهوری به نام «تئودور لویت»، استاد مدرسه مدیریت هاروارد، مدعی شد که «علم مدیریت» و «مدیریت علمی» کسانی را به ابزار ریاضی و بسیار مغلق و توانفرسا تا دندان مجهز کرده تا کارهایی را انجام دهند که پیش از این عقل سلیم، شم مدیریت و اعتماد به نفس به ثمر می‌رساند.^۷ این علما که از مدارس مدیریت، مؤسسات مشاوره و مؤسسات بزرگ بازرگانی برخاسته‌اند به یاری کامپیوتر، شیوه‌های پیچیده را بلای جان مدیریت کرده‌اند؛ فقط برای اینکه برای خود بازار کار دو مرتبه‌ای بیابند که تافته جدا بافته‌ای از دیگران شناخته شوند و رونق کسب و کار خود را حفظ کنند. لویت می‌گوید که «هر چه روایی یک تحلیل کمتر و هر چه ناهمیدنی‌تر، نویسنده آن عالم‌تر و معتبرتر شناخته می‌شد ... همین مجله پرآوازه هاروارد بیزنس ریویو را بنگرید. خیلی‌ها ابا نداشتند از اینکه بگویند مقالات همین مجله تجربه‌گرا چرند است و تظاهری برای روشنفکری و موشکافی کاذب و مملو از تحلیلهای زیان‌آور ... انشتین به دستیار خود گفته بود که حقیقتی ورای عقل سلیم و منطق ساده وجود ندارد».

هربرت سایمون، نظریه پرداز و پژوهشگر بنام مدیریت، می‌گوید: آنقدر که علم در صدد تولید علم است، در صدد چاره‌جویی برای کاربردی کردن آن نیست.^۸

نتیجه این شد که همه عوامل تولید می‌باید در واحد زمان پاسخگوی معیارهای مقداری می‌شد و گرنه در قلمرو بررسی جایی برای خود نمی‌یافت؛ لذا انسان هم باید مانند ابزار و تجهیزات بازده مقداری روشنی را تضمین می‌کرد. اگر طبیعت او همسان ابزار و تجهیزات نبود، باید به آن درجه فرو می‌افتاد و یا به اصطلاح کارشناسان، برنامه‌ریزی «علمی و عقلی» می‌شد و چنان نیز شد. اگر انسان متوسط و بالای سازمانی این شیوه علمی عقلی را درک نمی‌کرد نگرانی نداشت چون شیوه با قطعیت و جزمیت علمی - عقلی و غیرقابل تردید شناخته می‌شد. بنابراین، مدیریت در سطح کاربردی آن نه تنها علمی، انسانی، دموکراتیک و پذیرای نیاز و مصلحت جامعه نبوده بلکه سطحی، نزدیک بین، تحکمی، حریص و غافل عمل کرده و خود و جامعه مخاطب خود را به ورطه سقوط کشانده است.

درست است که در این دوره نگرش بلند مدت نیز مطرح شد ولی در قالب مدل‌های ریاضی در حالی که آینده مشحون از ابهام و تلاطم و تغییر مخصوص به خود بود و این تجربه در یک آزمون تلخ به انسان کشف شد که ورشکستگی‌های امروز قسمتی از توان آن است.

۴- بزرگی سازمانها

لازمه پیچیدگی و صلابت علمی، که ریاکارانه به محیط مدیریت القا می‌شد، قلمرو وسیع فعالیت بود. مگر نه اینکه قدرتمندان تاریخ در راس امپراتوری‌های ابرقدرت بودند؟ بنابراین سازمان هم باید بزرگ می‌شد تا درخور پیچیدگی علمی آن قرار گیرد. لذا هر سازمانی به هر سازمان دیگری که می‌توانست، دست می‌انداخت و آن را در خود ادغام می‌کرد؛ کالا یا خدمت آن همگن یا ناهمگن فرقی نمی‌کرد و این روند برنامه‌ریزی و نظارت متمرکز را با خود به ارمغان آورد به گونه‌ای که تنها مدیران مرکزی، کلیات امور را از طریق نظام‌های اطلاعاتی می‌دانستند و بقیه در مراتب مختلف سازمانی از یکدیگر بی‌خبر ماندند؛ به قول تشودور لویت قانون قانونهای علمی در هارواد این شد که «هر چه بزرگتر، بهتر».

۵- اتخاذ روش حذفی

درست است که در قلمرو سیاست جهانی گهگاهی نویسنده خوش خیال یا مأموری سخن از همزیستی مسالمت‌آمیز را عنوان می‌کرد ولی قانون حاکم بر رقابت حتی در میان سازمانهای خودی قانون گرگ و میش بوده است. هر کس که می‌توانست گرگ می‌شد تا رقیب یا رقیبان خود را حذف کند و خود یکه‌تاز میدان شود و تمام شرایط انحصار مطلق را در قیمت‌گذاری، در کمیت، در کیفیت، در رابطه با اتحادیه‌های کارگری، مجلس قانونگذاری و دولت و احزاب سیاسی در دست خود داشته باشد. انحصارات چندقطبی (اولیگوپولی) در همین جهت عمل می‌کرد.

صحنه بین‌المللی را بنگرید. جهان صنعتی، مدعی دموکراسی و آزادی عقیده و برابری انسانها علی‌رغم دین، ملیت، رنگ، جنس، نژاد و همه تمایزات اجتماعی است. ولی وقتی نوبت انقلاب اسلامی در الجزایر، در بوسنی هرزگوین و کشمیر می‌رسد نسل‌کشی راه حل آن است. در این موارد آمریکا، اروپا و کشورهای جهان سوم در هر نقطه‌ای از جهان که قرار داشته باشند اتفاق نظر دارند!

بدیهی است که سؤالات بسیاری در این زمینه می‌تواند مطرح شود؛ به عنوان مثال، جایگاه نظریه پردازی اقتصادی در عملکرد مدیریت چیست؟ آیا نظریه پردازی اقتصادی مستقل از مدیریت کاربرد داشته است و یا اگر دست به دست حرکت داشته‌اند جایگاهی برای تفکیک نقش و حاکمیت هر یک می‌توان رسم کرد؟ جایگاه نظام ارزشی در این میانه - در کشورهای صنعتی - کجا بوده؟ آیا سکولاریسم و به تبع آن کوشش کشورهای صنعتی برای ترسیم مرزهای مستقل برای میدانهای سیاست، اقتصاد، خدمات عمومی، مدیریت و رهبری در عمل نیز مصداق یافته است؟ تمایز مفاهیم مدیریتی که در دانشگاه‌ها و نشریات دانشگاهی مطرح می‌شود با آنچه در بستر عمل رخ می‌دهد چیست؟

چرا دانشگاه‌ها با برداشتی پیچیده عقلی و طرح مدل‌های پیشرفته ریاضی خود را سرگرم کرده‌اند؟ مدیران که با حق‌الزحمه‌های گزاف از استادان سخت نویس استقبال کرده‌اند چرا چنین ابزار مغلقی را در عمل به کار نگرفته‌اند؟ جایگاه انسان در این میانه میدان چه بوده است؟

شکست مدیریت سخن ما تنها نیست؛ سخن تحلیلگران غربی است که امروزه در رقابت با یکدیگر بر سر بازارهای مواد اولیه و بازارهای مصرف به تردید و تزلزل دچار آمده‌اند.

غرب پس از کلیسای منحن قرون وسطی و مسیحیت خاص آن، مدعی شد که انسان فایده‌گرا و لذت جوست و در طلب بیشینه کردن حظّ خود از این فرصتی که بین تولد و مرگ برای او فراهم آمده و بر همین اساس بود که انسان سفیدپوست اروپایی و سپس آمریکایی هم موجود برتری قلمداد شد که همه منابع دنیای فقیر و غنی به قیمت ارزان و بدون حد و مرز در پای او می‌بایستی نثار می‌شد. حاصل این برداشت، ترس، ناامنی و سلطه جویی کسانی شد که در مقابل موج روزافزون بیداری در جهان سوم، عرصه را بر خود تنگ می‌بینند و در نتیجه تمام متانت، دیپلماسی، دموکراسی و انواع و اقسام عناوین خود ساخته را کنار گذاشته و به زور متوسل شده‌اند. منظور تنها آمریکا نیست. آمریکا متحد خام طبع و آشفته جهان صنعتی است.

نکته اساسی در چنین مباحثه‌ای سخن ماست در ام‌القرای انقلاب اسلامی. آیا ما نیز چون معلمان، مدیران و رهبران دیگر جهان سوم، مجذوب و تسلیم دستاوردهای غرب خواهیم ماند و در جستجوی آخرین تکنولوژی پیشرفته در طرحهای کلید در دست؟ آیا ما نیز آن گسستگی، اضطراب، رکود و بیگانگی شهروند متوسط و ناامنی را که دستاورد غرب شده است، مشاهده نمی‌کنیم؟ نویسنده از همه همکاران علمی خود در آموزش عالی و از همه صاحب‌نظرانی که بهتر از او به نابسامانیهای جهان صنعتی و به غنای معارف اسلامی واقفند، گله‌مند است که چگونه خزانه بسی‌کران معارف اسلامی را رها ساخته و منحصرأ کتابهای کشورهای صنعتی را در مقوله‌هایی چون رهبری، انگیزش، رفتار سازمانی، برنامه‌ریزی و نظارت بدون ارائه تئوریهای اسلامی آن، سال به سال در کلاسهای خود ارائه می‌دهند. ورشکستگی مؤسسات غربی و فساد و تباهی آن دیار نباید تنبهی برای ما باشد که در این سوی جهان در جستجوی نگرش کاربردی دیگری برای نجات انسان باشیم؟ قضیه آنقدر شور است که متفکرانی از غرب از ده‌ها سال پیش چنین ندهایی را سر داده‌اند و غرب آن را خوش خیالانه نادیده انگاشته است. به کتابهایی چون خسوف عقل،^۹ داشتن و بودن،^{۱۰} سیطره کمیت،^{۱۱} اعلم و دین،^{۱۲} دربار

مدیریت^{۱۳} و خواندنیهای مدیریت^{۱۴} ارجوع بفرمایید که هر یک از زاویه‌ای، زندگی و مدیریت کشورهای صنعتی را زیر ذره‌بین نقادی خود قرار داده‌اند؛ وانگهی اگر کشورهای صنعتی بهشت روی زمین را هم ساخته باشند که در مسیر آن هم گام نزده‌اند، انسان تباهی، که در دامن تمدن خود پرورانده‌اند، نیل کافی برای جستجوی ما در خزانه فرهنگ و معرفت خود برای جامعه عدل اسلامی است و این جستجو نمی‌تواند در مسیری قرار گیرد که دیگران بر مبانی فرهنگ غیراسلامی طی کرده‌اند.

یک فرضیه اسلامی

مسیر فرهنگ اسلامی - تا آنجا که شخصیت انسان و جامعه اسلامی مطرح می‌شود - چیست؟ موجودات جهان هستی با مختصات و تواناییهایی آفریده شده‌اند که موجب تشخص و تمایز آنها از یکدیگر است. رنگ، شکل و ابعاد از این قبیل است. همین موجودات دارای توانها و مهارتهایی نیز هستند که پس از پیدایش (تولد) در مدت کم و بیش محدودی به فعلیت می‌رسد، چون جوجه مرغابی و شنای در آب و جوجه کبوتر و پرواز و از این قبیل.

این توانها در انسان - بنا بر وحی - طوری نهاده شده که فعلیت آن تدریجی، ابزاری، ترکیبی و تکاملی و موجب مرتبه رشد معرفتی انتخابی است. توان شناوری در آب و پرواز در فضا با انسان متولد نمی‌شود. تدریجاً که توانهای جسمانی و شناختی انسان رشد می‌کند به ابزار و اسباب و روابط و مفاهیم محیط اطراف خود تسلط می‌یابد و ترکیب جدیدی از آنها به عمل می‌آورد؛ به مسیر تکامل خود وارد می‌شود و توانمندیهای او افتان و خیزان در طریقی از شکوفایی و پژمردگی دائمی حرکت می‌کند. بنا بر این می‌توان گفت که انسان - چون سایر موجودات جهان هستی - دارای اوج مقامی است به اقتضای توان جوهری خود. سایر موجودات با توانمندی برای حرکت و «رسیدن» به آن اوج مقام آفریده می‌شوند؛ ولی انسان تنها متمتع از «توانمندی» است (یا توانمندیهایی) که باید خود آن را بشناسد و قدم به قدم و در مسیر شناخت و فعلیت تدریجی، ابزاری، ترکیبی، تکاملی و انتخابی به آن اوج مقام برسد که در جوهر او به ودیعت نهاده شده است.

محتوای این توانمندی چیست؟ بنا بر وحی، فجور و تقوی.^{۱۵} فجور ابتدا آمده شاید چون حرکت در آن سهل است و انضباط،

قانون، تعهد، وفاداری، علم و سیر تکاملی نمی‌طلبید. در هر قلمروی که هوس او بینگیزد می‌تواند کاربردی بدان بدهد. به هر طریق پول بیندوزد، وفای به عهد نکند، آدم بکشد و تا قلمرو بیکران آن پیش برود. چون خود چشم ندارد، ابزار او نیز نابیناست.

تقوی متفاوت است. چشمی می‌طلبد جویای شناخت دائمی، دلی پویای وفا و مسؤولیت و سری جوشان و خروشان از نوآوری و جانی شعله‌ور از طلب کمال که بداند و بداند که بداند و بتواند و بداند که بتواند و در تکاپوی این دانستن و توانستن خود را در چشم طوفانها و کانون گردابها و میان میدان کارزار قرار دهد که مبتلا شود، که پالوده گردد، که پیش رود، که سرمنزل مقصود را بیابد و به آن نزدیک شود، آن وقت چشم و دلش که پیشکش، دستش و پایش و آچارش و ماشینش و گلوله‌اش و شمشیرش چشم می‌شود و مصداق کلام علوی می‌شود که «وَحَمَلُوا بِضَائِرِهِمْ عَلَىٰ أَسْيَا فِئِهِمْ»^{۱۶} و این همه بدان سبب که انسان توان شناخت و انتخاب دارد در حالی که مرغابی و کبوتر و گل و گیاه فاقد آن هستند.

چنین است مفهوم حرکت جوهری در موجودی به نام انسان. بنا بر این برنامه‌ریزی در قلمرو مدیریت، طراحی سازمانی، ارتباطات، نظارت و تمام این مسایل از زاویه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باید در جهت فعلیت بخشیدن به توان جوهری انسان باشد و اگر نباشد نقض غرض است. تولید اقتصادی و فراوانی حاصل از آن، نوآوری کالا و خدمات و کاربردهای جدید در هر یک، طراحی تکنولوژیک و پیامدهای سازمانی، رفتاری، مالی و نظارتی آن باید در جهت صراط مستقیمی باشد که فعلیت بخشیدن به توان جوهری انسان را فراهم آورد. اگر علم و تقوی و عفت و ایثار و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد اعتبار دارد، برای این است که در مسیر فعلیت بخشیدن به توان جوهری انسان قرار می‌گیرد. اگر فحشا، رشوه‌خواری، دزدی، خودمحوری، حسادت، تزویر و ریاضت است، بدان سبب است که مانع فعلیت بخشیدن به توان جوهری انسان و منحرف کننده او به پرتگاه سقوط است. بر همین اساس، رفاه و محتوای آن از انواع کالاها و خدمات و وسایل و ابزار، لذت‌جویی و شکلهای گوناگون آن در شکلهای حدود و ثغوری پسندیده است که در جهت فعلیت بخشیدن به استعداد جوهری انسان باشد.

از زاویه‌ای دیگر، تمامی موجودات جهان، بنا بر ضرورت آفرینش، در مسیر تحقق توان جوهری خود هستند. چنانچه انسان، با قدرت انتخابی که دارد، با جهان هستی همسو شود (سوره روم، آیه ۳۰) در مصلحت خود حرکت می‌کند و چنانچه نباشد برضد مصلحت خود (سویه حشر، آیه ۱۸) به همین سبب است که می‌گوییم موجود غیرموحد با چشم باز نابیناست.

مفاهیم مدیریتی چون تمرکز و عدم تمرکز، واگذاری اختیار، تصمیم‌گیری مشارکتی، فضای بارور در جهت ارتباطات سالم، دورنگری و از این قبیل در صورتی کارآمد است که به قصد تجلی توان جوهری انسان طراحی و اجرا شود. اگر بهترین سازمانهایی که به این تدابیر مجهز شده‌اند موفق نیستند، بدان جهت است که برای مقصد دیگری تدبیر کرده‌اند و انسان چنان خلق شده است که وقتی در مسیر توان ممتاز خود شکوفا نشود، شکوفایی توان بهترین ابزارها نیز در دست او سودمند نخواهد بود.

مگر ما در دوران انقلاب اسلامی چه داشته‌ایم جز مختصری از محتوای حرکت ما در جهت تحقق توان جوهری انسان الهی در این خطه کوچک جهان؟ و همه جهان کفر و نفاق با همه رسانه‌هایی که دارند و همه دانشمندان و مدیران و تحلیلگران و علم و تکنولوژی علیه ما؟ و البته ما نبودیم که پیروز شدیم مگر کمی همسویی ما با استعداد جوهری که خالق هستی در وجود ما نهاده بود.

کاربرد رهبری و مدیریتی

کاربرد رهبری و مدیریتی این مفهوم چیست؟

۱- کاربرد استعداد جوهری هر موجود باید در مسیر تحقق توان ممتاز آن موجود قرار گیرد. گندم برای تغذیه انسان کشت می‌شود نه برای کاه و علوفه حاصل از آن. اگر پرورش گندم طوری باشد که ساقه ستبر و رشید و برگهای سبز و خرم و گندمی اندک بدهد می‌گوییم استعداد دانه آن «ضایع» شده است و چنین است سیب و گل گلاب که در این دو نیز شاخ و تنه و برگ و سایه انداز هدف نیست. بنا بر این «تحصیل گندم و سیب و گل گلاب» در بهترین شکل آن، معیار حاکم در تنظیم برنامه زراعت این محصولات است؛ گو اینکه لازمه محصول رسیده و مرغوب و دلپذیر، تنه و شاخ و برگ سالم است ولی مقامشان «پس» از گندم و سیب و گل گلاب می‌آید.

۲- انسان در تمامی این موارد که عینیت و فعلیت ثمره نهایی یک موجود محرز است به کمال علم آن رسیده و یا در آن طریق گام می‌زند و ثمره آن را نیز تولید و برداشت کرده است. چنین است انسان در استفاده از ابزار و اسباب خود ساخته چون تجهیزات تولیدی، ارتباطی و نظامی.

۳- قلمروی که به گواهی معدودی از متفکران کشورهای صنعتی و به ادعای ما مظلوم و محروم مانده، انسان است. زیرا انسان هم تعریف محرز و عینیت و فعلیت سهل‌الوصولی نداشته و هم (و بدان سبب) به آسانی ابزار اسیر نمی‌شده است؛ بنابراین به دست مدیران و نظریه‌پردازی مدیریت به سطح ابزار فرو افتاده است. راه حل مسأله انسان از طریق تعالی او زمان بر، پیچیده و مشکل آفرین بوده و مستلزم ضوابط و معیارهایی است که با اصالت عجله و حرص در سرمایه‌داری منافات داشته است. جالب توجه است که انسان غیرالهی نیز از این مفهوم در غفلت کامل نبوده زیرا در جهت فعلیت بخشیدن به توان ممتاز تمام ابزار و اسباب مادی که زیر سلطه گرفته حرکت کرده ولی به انسان که رسیده او را به سطح ابزار تنزل داده است. زیرا انسان از روی سرشت جوهری خود برای تسلیم شدن (که خاصیت ابزاری مادی است) آفریده نشده است و این تسلیم بلا شرط است که مدیر متوسط کشورهای صنعتی از عوامل متشکله محیط کار خود طلبیده است و چون حاصل نشده به تحکم و تحمیل و تبانی و تزویر از طرفی و ابزار سر راست مقداری از طرف دیگر متوسل شده است.

۴- تعریفی که از انسان شده، انگیزه اصیل حرکت او را فایده‌گرایی و لذت جویی دانسته است. بنابراین فراوانی کالاهای مصرفی و خدمات، نبودن نسبی ضوابط مال‌اندوزی و آزادی در روابط معین اجتماعی ضرورت اجتناب‌ناپذیر آن تعریف قرار گرفته و بر همان اساس ساخت اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و حتی علمی شکل گرفته است.

۵- اسلام مدعی است که انسان دارای ویژگیهای زیر است: ۱۷ الف - خلیفه خدا در زمین است؛ بدین معنی که بر الگوی او و به رسالت او بر زمین گمارده شده و توان این را دارد که عقل کل باشد (سوره بقره، آیه ۳۱-۳۳).

ب - ظرفیت رشد علمی - معرفتی او تا نزدیکیهای اوج بینهایت (معصومین) می‌تواند عروج کند (سوره بقره، آیه

۳۱-۳۳).

ج - سرشتی خدا آشنا و حق‌شناس و حق‌طلب دارد (سوره اعراف، آیه ۱۷۲ و سوره روم، آیه ۳۰) و کرامت و شرافت در سرشت او نهاده شده که اگر آن را اصالت بدهد. رستگار و اگر ندهد زیانکار است (سوره اسراء، آیه ۷۰ و سوره شمس، آیه ۸ و ۹).

د- سرشت او در کارزار هستی باید تزکیه و شکوفا شود (سوره سجده، آیات ۷ و ۸ و ۹).

ه - بنابر این او موجودی است برگزیده که حضور او در پهن کارزار هستی حساب شده است (سوره طه، آیه ۱۲۲). او مستقل، آزاد، مسؤول، رسول و امامتدار خداست که به آبادانی زمین تحقق ببخشد (سوره هود، آیه ۶۱) و با انتخاب خود رستگاری ی - خسران خود را رقم بزند (سوره احزاب، آیه ۷۲).

و - نعمتهای زمین برای انسان آفریده شده (سوره بقره، آیه ۲۹) و در معرض تسخیر او قرار داده شده است (سوره جاثیه، آیه ۱۳). ز - بنابر سرشت (فطرت، جوهر) خود بی‌قرار و جوشان و خروشان است و در هر تکاپویی در جستجوی کمال مطلق (سوره انشقاق، آیه ۶) مطلوب خود. در مال‌اندوزی، در قدرت‌طلبی و در لذت جویی کمال آن را می‌طلبد و چون نمی‌یابد، احساس ناامنی می‌کند (سوره معارج، آیات ۱۹-۲۰-۲۱).

ح - تکاپو در مسیر هیچ کمالی به او رستگاری و آرامش نمی‌دهد مگر ایمان به مبدأ هستی (سوره الذاریات، آیه ۵۶) همسویی با آن و تسلیم شدن و عشق آگاهانه او و قوانین او و خواست او.

ط - انسان علی‌رغم همه مجادله‌گری (توجیه‌گری در امتناع از حق و در خطاها و نارساییهای خود) (سوره کهف، آیه ۵۴) و بهانه جویی و عذر تراشی، بر نفس خود بصیرت دارد و زشتی و زیبایی مسیر و پیرامون خود را می‌شناسد (سوره قیامت، آیات ۱۴ و ۱۵). ی - او در تکاپوی مطلوب خود ناشکیباست گویی از عجله آفریده شده (سوره انبیا، آیه ۳۷) و وقتی عجله می‌کند، فرصت تعمق و تدبیر را از خود سلب می‌کند، جاهلانه حرکت می‌کند (سوره احزاب، آیه ۷۲). ناسپاس می‌شود (سوره حج، آیه ۶۶)، وقتی یک دو قدمی موفق می‌شود طغیان می‌کند (سوره علق، آیه ۷) بخیل و حریص (سوره معارج، آیه ۱۹) و تنگ چشم و ممسک (معارج، آیه ۲۱) می‌شود و زمانی که شکست بخورد گریان و نالان (معارج، آیه ۱۹) می‌گردد و وقتی در این وادی می‌لغزد خدا را از

یاد می‌برد و (خیر و مصلحت) خودش را نیز (سوره حشر، آیه ۱۸) و علیه خود حرکت نمی‌کند.

ک - توده امت اسلامی در همسویی با خالق هستی، عالم و مجتهد و فیلسوف نمی‌شود (نمی‌تواند بشود) ولی می‌داند که به جستجوی «اسوه» باید سفر کند و او را بیابد و به صداقت و اخلاص او در درگاه الهی و پیام او ایمان بیاورد (سوره احزاب، آیه ۲۱). پیامبر و امام معصوم و ولایت فقیه در مقام اسوه قرار دارند و همه شاهد بوده‌ایم که اینان به زبان پیچیده علم سخن نمی‌گویند بلکه به زبان لطیف و روان و ساده محبت و عشق و ایثار.

ل - پیرو اسوه باید به باوری برسد که از او پیروی کند و این باور را راستی و پاکی و عدالت و ایثار اسوه به وجود می‌آورد نه تنها علم او.

م - محتوای این سلوک جمعی ایمان، عشق، اخلاص، تسلیم و عمل صالح است که همراه آن و در مرتبه دوم، علم و تدبیر نقش مکمل خود را به عهده می‌گیرد. اگر اولی نباشد دومی فاسد است.

ن - تجربه انقلاب اسلامی نشان داده است که امت اسلامی - در مفهوم وسیع جهانی آن - اگر عالم نیست صداقت و خیانت را به سائقه فطرت الهی خوب می‌شناسد، می‌پذیرد، پیروی می‌کند و جان خود را هم بر سر آن می‌گذارد. این ویژگی است که مدیر باید آن را بشناسد و با ایجاد فضای برادری و اعتماد ایمانی، بستر کاربرد و ابزار مدیریتی را فراهم کند.

با توجه به این چهار چوب معرفت اسلامی است که فرضیه‌هایی به منظور گشایش اولیه‌ای برای نظریه‌پردازی اسلامی ارائه شده که ان شاء الله ... به محک بینش علمی / معرفتی برادران متعهد سنجیده، و اصلاح گردد.

فرضیه‌های معرفتی

۱- انسان به شناخت مشخص است و به همین سبب به مقام خلیفه خدا در زمین نائل آمده است.

۲- مقام خلیفه الهی در تجلی مرکب ایمان و عمل صالح حاصل می‌شود و نه در میدان دیگری و این است توان ممتاز انسان.

۳- مقام خلیفه الهی در مسیر شناخت تدریجاً به فعلیت می‌رسد. بنابر این مسیر، ابزار، فضا و محتوای حرکت باید قدم به قدم و لحظه به لحظه در خور مقام خلیفه الهی شکل بگیرد و

پیش‌بینی شود.

۴- به این سبب سرشت خلیفه الهی انسان نه تنها اقتضای تسلیم و رکود ندارد بلکه ضرورتاً باید جوش و خروشی باشد که مفهوم ابتلای قرآنی در باره او صدق کند. بنابر این اقتناع عمومی در جهت اتخاذ شیوه ایمان و عمل صالح باید از طریق مشارکت عمومی افراد و آحاد جامعه در صحنه کارزار زندگی اجتماعی - سیاسی - اقتصادی تحصیل شود تا هر کسی به اقتضای مرتبه معرفتی که بدان دست یافته در مسایل جاری سرنوشت خود درگیر شود.

۵- تحول معرفتی در نظریه‌پردازی اسلامی در حجم انبوه مردم جامعه متصور نیست. انسان اسلامی در یک مسؤولیت انفرادی و اجتماعی - متمایز از یکدیگر ولی نه به مفارقه و هماهنگ با یکدیگر ولی نه به مقارنه - حرکت می‌کند که در هر دو شأن باید سالک باشد و در هر دو شأن جوابگو.

۶- بنابر مفاهیم بالا، انسان در مسیر شناخت، خدا آشنا، حق شناس و حق طلب و در مسیر کرامت سرشت خود حرکت می‌کند. ۷- شکوفایی سرشت خلیفه الهی در انسان در ابتلای او در کارزار هستی حاصل می‌شود (و این مفهوم دیگری در انطباق کامل با مفهوم بند ۴ بالا است).

۸- تنها انسان سالک در مسیر خلیفه الهی در مسیر عقلی و بلوغ و کمال حرکت می‌کند و تنها چنین انسانی است که «اسوه» (سوره احزاب، آیه ۲۱) می‌شود و در استقرار حق و ستیز با باطل هر لحظه جوانتر و شکوفاتر، و بر جوش و خروش او افزون می‌گردد.

۹- حرکت در مسیر خلیفه الهی ضرورتاً با علم مدرسه‌ای که در تاریخ انسانیت در دسترس هم نبوده ملازمه ندارد و اگر داشت ظلم بود که از خداوند بعید است، ولی علم در سیر حرکت معرفتی (خلیفه الله) معّد و ممد آن است.

فرضیه‌های کاربردی

۱۰- در تصمیم‌گیری و در رفتار، مدیر تابع فرهنگ خود است نه علم خود.

- بلوغ فرهنگی / معرفتی موجب همسویی با رهیافتهای علمی مدیریت است.

- عمق تدبیر مدیریتی بسته به بلوغ معرفتی اوست (درون سازمانی

و برون سازمانی).

- انسان عجز است لذا خود را از تدبیر و تعمق و تطور محروم می‌کند.

- عجله موجب و مؤید جهل و سپس موجب حرص، بخل، کبر و ظلم می‌شود.

- چنین مدیری دچار تنهایی و ناامنی می‌شود.

- عجله، جهل و ناامنی، نزدیک بینی و ساده‌انگاری را برای مدیر زینت می‌دهد و از تعمق و ریزینی (به بهانه فلسفه بانی دانشگاهی) بیزار می‌کند.

۱۱- در عین حال، انسان متشخص به کرامت است.

- شکوفایی کرامت انسان باید بر تدابیر مدیریتی سیطره داشته باشد.

- کرامت انسان طالب عدالت و مسؤلیت است.

۱۲- انسان با فطرت الهی مستقل و آزاد است و پذیرای راستی، علم و هدفداری است.

- انسان کریم و شریف است و در هر امری قدم گذارد طالب کمال آن است مگر اینکه از سوی اسوه فرضی به او ظلم شود و توان عدالتخواهی نداشته باشد که بی تفاوت و سپس گمراه می‌شود.

۱۳- برنامه ریزی باید در جهت شکوفایی فطرت الهی انسان و توان ممتاز او و تمام عوامل ذی‌مدخل در محیط کار و جامعه باشد. - شکوفایی توان ممتاز انسان سازمانی و انسان مصرف‌کننده که موجود ذی‌شعور سازمان و محیط اجتماعی است باید «هدف حاکم» بر برنامه‌ریزیهای سازمانی و اجتماعی باشد.

- شرط تحقق و ضامن اجرای فنون مدیریتی مرتبه بلوغ فرهنگی / ارزشی مدیر (مدیران) در انتقال و استقرار مفاهیم عدالت و در نتیجه احساس مسؤلیت در محیط کار است.

- چنانچه مدیر (مدیران) موفق به ایجاد فضای عدالت و مسؤلیت در محیط کار و باور آن در سطح وسیع سازمانی نشود، بهترین فنون مدیریتی هم موجب موفقیت آنها نخواهد شد و ضرورتاً نیازی به اتخاذ آخرین و پیچیده‌ترین روشهای مدیریتی برای کسب موفقیت نیست.

۱۴- رستگاری انسانی تنها در جستجوی مبدأ هستی به دست می‌آید.

- ایمان و تسلیم آگاهانه انسان به خدا شرط موفقیت علمی - کاربردی اوست.

- به همین سبب اوج شخصیت انسان در «ایمان و عمل صالح» اوست که شرط هر موفقیتی در شئون مختلف چون خانواده، اجتماع، سیاست و تولید است.

۱۵- ایمان و عمل صالح باید بر مرکب عدالت اسلامی حرکت کند وگرنه توده مردم جامعه و انسان سازمانی از آن استقبال نخواهد کرد؛ به عبارت دیگر اولین تجلی ایمان و عمل صالح باید عدالت اجتماعی در مقیاس وسیع سازمانی - اجتماعی (نه تنها به مفهوم قضایی) باشد وگرنه حمایت توده‌ای در سازمان و جامعه به دست نمی‌آید. به همین سبب است که در توحید شیعه شرط خدایی خدا، عدل است که در غیبت آن، خلق و امر دچار اختلال می‌شود.

۱۶- برای احراز این مقام، انسان در جستجوی «اسوه» است وگرنه مفهوم عدالت برای او متحقق نمی‌شود.

- پیامبر و امامان اسوه بودند.

- و امام امت اسلامی اسوه بود.

۱۷- مدیر بر مسند اسوه نشسته است.

- اسوه باید با تقوا و کرامت خود «باور» محیط را جلب کند.

- باور مبتنی بر عدالت و کرامت اسوه است که شرط موفقیت اوست.

- زرنگی و سیاسی کاری در معیارهای توده سازمانی و توده اجتماعی ضدارزش است و هیچکس به اندازه مردم متوسط جامعه استعداد تشخیص زرنگی و سیاسی کاری را ندارد.

۱۸- شرط اجرای فنون مدیریتی فضای کرامت و عدالت است.

- با نبودن کرامت و عدالت، فنون مدیریتی کارآمد نیست و اگر در کوتاه مدت موفق باشد پایش شکست است.

مفاهیم معکوس فرضیه‌ها

۱- مدیران غیرمتشخص به شناخت معرفتی، با جهت‌گیریهای عجولانه، قسری و تحکمی به تحصیل دستاوردهای ابتدایی رضایت می‌دهند.

۲- این اشخاص از بیم نقادی عمومی از کارهای کم عمق و زودگذر و گاهی فسادانگیز خود، شخصاً بلندگوی تبلیغاتی خود می‌شوند و قدم به قدم فاصله خود را با همکاران و همراهان می‌افزایند.

۳- بنا بر این چنین مدیرانی منزوی از محیط کار، خودستا،

- 3- Hayes, R. & Aberxathy Wm., "Managing our Way to Economic Decline", HBR, July-August, 1980.
- 4- Max Horkheimer Eelipes of Reason, Oxford University Press, 1974.
- 5- Autopsg
تشریح بعد از مرگ
- 6- Henry Mintzberg., "Mintzberg of Management", Free Press, 1990.
- 7- Max D. Richards., Readings in Management, Soath Western, 1986.
- 8- Ibid
- 9- Max Aorkheimer., Eelipse of Reason, Oxford University Press, 1974, Preface.
- 10- Erik Formm., "To Have or to Be", Harper & Row, 1976.
- ۱۱- سیطره کمیّت، رنه گنون، ترجمه دکتر علی محمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱.
- ۱۲- علم و دین، ایمان باربور، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- 13- Henry Mintzbevg., Op., Cit.
- 14- Max D. Richards., Op., Cit.

۱۵- سوره شمس، آیات ۷ و ۸

۱۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰ تشریح بعد از مرگ

۱۷- این بخش از مقاله به طور عمده از بخش انسان در قرآن در اصول عقاید از آیت ... شهید مرتضی مطهری اقتباس شده است ولی عبارات آن به اقتضای کاربرد مدیریتی تعدیل شده است. بندهای ز به بعد از نویسنده است.

تملق‌پذیر و متعصب به جاهلیتهای اولی می‌شوند و تدریجاً از کاربرد میزان علم و بینشی هم که آموخته‌اند محروم می‌گردند.

۴- مدیر غیرمتشخص به شناخت معرفتی به چیزی به نام تدابیر علمی و تخصصی تکیه می‌کند و به نقش انسان سازمانی که جان و روح همه ابعاد و شاخه‌های سازمان را تشکیل می‌دهد بی‌اعتنا می‌شود مگر نسبت به اقلیت متملقان و چاپلوسان منتخب خود.

۵- این انسان عجول است و با عجله برمخاطرات خود می‌افزاید و خود به دست خود فضای اضطرابی به وجود می‌آورد که اعتماد محیط کار از او سلب شده، دست‌بندی علیه او گسترش یافته، علایم شکست از همه جهت بر او احاطه می‌کند.

این فرضیه‌سازی معکوس قابل گسترش است تا جایی که تمام استعدادها و فضیلت‌های انسان خلیفه الله را دربر می‌گیرد. آنچه حائز اهمیت است اینکه چنین انسان سرگردانی همه گونه اتهامی را به مخالفان و معارضان خود نسبت می‌دهد بی‌آنکه بداند قسمتی از همان صفات شیوه و سیره خود اوست.

گسترش دامنه این مفهوم به این نتیجه می‌رسد که سرمایه‌گذاری جامعه در آموزش عالی (و در مدیریت که موضوع این نوشته است) بدون پرورش بُعد معرفتی شخص آموزش‌پذیر، تیغ دادن در کف زندگی مست است.

بدیهی است فرضیات ارائه شده - ان شاء الله پس از اصلاح آن از طرف برادران صاحب‌نظر - باید به محک آزمون و تحقیق کاربردی سنجیده شود. فضای تدریجاً روشن‌تری که برای پژوهش بنیادی - کاربردی در سطح کشور فراهم می‌شود ان شاء الله فرصتی برای سنجش چنین فرضیه‌هایی نیز فراهم خواهد ساخت.

پانویسها و منابع و مآخذ

- ۱- مرحوم دکتر عبدا... زنده در طول عمر بر برکت خویش منشأ خدمات گسترده‌ای چه در مشاغل علمی و چه در مشاغل اجرایی بوده‌اند. ایشان که مدیریت گروه بازرگانی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران را به عهده داشته‌اند در روز چهارشنبه پنجم بهمن ماه ۱۳۷۳ جان به جان آفرین تسلیم کرده و به دیدار سعید شتافته‌اند. دانش مدیریت ضمن گرامیداشت یاد و خاطره آن استاد گرامی از خداوند متعال برای آن مرحوم آموزش و علو درجات طلب می‌کند.

2- Harvard Business Review. May-June, 1992, P.8.